

جمع بندی عملیات والفجر ۸

مصاحبه و روایان با پوآه و محسن رضایی

اشاوه: پس از عملیات والفجر ۸، مرکز مطالعات تصمیم گرفت علاوه بر آنچه محققان و روایان در طول دوره طراحی، آماده سازی و اجرای عملیات والفجر ۸ با حضور در قرارگاه ها و همراهی با فرماندهان عملیات ثبت و ضبط و جمع آوری کرده بودند، جمع بندی فرمانده عملیات (محسن رضایی) که نقش اصلی را در طراحی، آماده سازی و هدایت عملیات والفجر ۸ داشت، را درباره این عملیات و نتایج آن از زبان خود ایشان بشنوند، اما فرصت مناسب به دست نیامد تا اینکه مسئول مرکز مطالعات باخبر شد که آقای محسن رضایی عازم منطقه جنوب است.

وی فرصت را غنیمت شمرد و با جلب موافقت ایشان چند تن از روایان مرکز مطالعات در قرارگاه مرکزی سپاه، همراه وی شدند و در گفت و گوی طولانی در مسیر تهران به اهواز با طرح سئوالات متعدد، دیدگاه های فرمانده کل سپاه را جویا شدند. متن زیر بخشی از این گفت و گو است.

امام عزیز آن صحبت های تاریخی را فرمودند، امام شاید ماه ها و چندین سال منتظر یک زمینه و فرصتی بودند که این صحبت را انجام دهند و جامعه را به این سمت سوق بدهند و همان طور هم که گفتیم رهبری بدون باور عملی نمی تواند یک جامعه را هدایت کند، فاو که فتح شد اعتماد مردم و مسئولین به ادامه نبرد بیشتر شد. امام از این فرصت استفاده کردند و آن صحبت های تاریخی را فرمودند که: همه کسانی که می توانند به جبهه بروند بایستی به جبهه بروند و هیچ کس هم نمی تواند مانع این کار بشود، این صحبت ها را امام بعد از فاو می کنند و به همین دلیل، امام فاو را به عنوان آغاز یک حرکت تلقی و شروع می کنند و بعد از این حرکت، ادامه می دهند و به عبارتی بیانات امام بسیار قوی تر از قبل از فاو می شود.

راوی: این پیروزی در برنامه ریزی و مشی نظامی عراق تأثیری گذاشت یا نه؟ یعنی بحثی هست که حرکات دفاع متحرک عراق قبل از والفجر ۸ برنامه ریزی شده بود و یک نظر دیگری

برادر محسن رضایی: (عملیات والفجر ۸) آثار بسیار خوبی در داخل و بیرون داشت، امام هم خیلی خوشحال بود و شاید بشود گفت عملیاتی که امام را این قدر خوشحال کرده بود قبل از فاو نداشتیم که این قدر تأثیر مثبت روی امام گذاشته بود. در داخل سپاه هم اثرات خیلی خوبی داشت، در داخل لشکرها هم اعتماد لشکرها به فرماندهی خیلی بالا رفت و باز برادران سپاه، نقش خودشان را در جنگ بهتر احساس کردند و دیدند که هم می توانند و هم اینک مسئولیت سنگینی در جنگ روی دوش آنهاست و از نظر روانی و روحی هم در بچه ها حداکثر یک حالت نشاط و شادابی به وجود آمد.

راوی: یک مقدار راجع به تأثیر پیروزی در آینده جنگ صحبت شد، حالا اگر به طور مشخص در این زمینه جمع بندی ای دارید، ارائه دهید.

برادر محسن رضایی: مهم ترین تأثیری که فاو در پیروزی جنگ داشت این بود که دوباره به جنگ استارت زد، به جنگی که داشت رو به سستی و افول می رفت. با تکیه به فاو بود که



بولتن های اطلاعات و عملیات حتی بعضی از محورها تا هشتاد درصد احتمال عملیات داده می شد، یعنی احتمال خیلی بالایی می دادند که از اینجا عملیات بشود؛ بعداً محورهایی هم که عراق بعد از عملیات والفجر ۸ تهاجم کرد درست همان محورها بود، یعنی درباره فکه چند بار مکرراً بحث شد که چرا عراق این قدر در فکه دارای فعالیت و تحرک است و تجمع دارد؟ این حرکات روی تدبیر خاصی بوده یا اینکه نه، چیزی دیگری بوده است؟

برادر محسن رضایی: حالا اگر هم بوده و واقعاً این اطلاعات و اخبار درست باشد که می تواند هم درست باشد، قصد عراق این بوده که بعد از سه، چهار سال که ما در برون مرزمان به نتیجه ای نرسیدیم، این را اعلام کند که نه تنها ایرانی ها نتوانستند در عراق کار کنند بلکه حتی در دفاع از خودشان هم ضعیف هستند و اصلاً مرز خودشان را هم نمی توانند کنترل کنند. در همین حال خودشان را برای بازپس گیری مناطقی که از عراق آزاد شده بود احتمالاً آماده می کردند تا به بعضی جاها مثل مهران حمله کنند و در کنار بمباران های مراکز اقتصادی و جنگ هوایی، یک جنگ زمینی را هم مجدداً آغاز کنند که نتیجتاً می خواستند خودشان را در دنیا از موضع قدرت تثبیت

هم هست که نه بعد از آن شروع شد و خود فاو هم نقش عمده ای در شکل گیری مشی جدید داشته است. خواستیم در این زمینه نظرتان را بگویید.

برادر محسن رضایی: پیروزی فاو، دشمن را وادار به اقداماتی کرد برای اینکه فتح فاو را تحت الشعاع قرار بدهد و این نشان می دهد که دشمن عقب افتاده، البته از نظر سیاسی و از نظر نظامی هم شکست خورد و برای برقراری موازنه نظامی و سیاسی، دشمن احتیاج داشت دست به حرکاتی بزند که اولاً از تمرکز نیروهای مادر فاو و در یک جای دیگر جلوگیری کند و از طرف دیگر هم اعتبار سیاسی اش را که در دنیا به زیر سؤال رفته بود به هر قیمتی شده دوباره احیاء کند لذا دست به حرکات اخیر در مرزها زد و می خواست بگوید که اگر ایرانی ها در فاو می توانند، ما هم در یک نقطه دیگر می توانیم، فرقی ندارد، یک نقطه به یک نقطه، یک قدم به یک قدم، یک گام به یک گام و در حقیقت می خواست این موازنه سیاسی نظامی را برقرار کند.

راوی: تأثیرات این پیروزی در مشی و برنامه ریزی نظامی ارتش عراق چگونه بوده است؟

برادر محسن رضایی: این حرکت، دشمن را به این نتیجه رساند که تغییر جدیدی دوباره در جنگ از طرف ما حاصل شده است. در این زمینه، تعبیر مختلفی داشتند، بعضی ها می گفتند اینها آموزش هایشان را بالا بردند، بعضی ها می گفتند که سلاح های جدید وارد کردند، هر کسی به یک تعبیری این را می گفت؛ یعنی مشخص شد که ارزیابی نیروهای عراقی اشتباه بوده و ما تغییراتی در خودمان ایجاد کردیم و آنها هم به دنبال این بودند که این تغییرات را پیدا کنند و متناسب با این تغییرات، دنبال این می گشتند که کاری کنند و لذا دست به این حرکات اخیر زدند.

راوی: تعرضات نظامی عراق، بعد از والفجر ۸ یک مقداری تأثیر پذیری از پیروزی فاو داشت ولی به نظر می رسد با شواهد و قرائنی که از دشمن دیده شد اگر با یک تدابیر و اهداف خاصی می خواست عملیات را انجام بدهد، می توانست. در

محسن رضایی: فاو که فتح شد اعتماد مردم و مسئولین به ادامه نبرد بیشتر شد. امام از این فرصت استفاده کردند و آن صحبت‌های تاریخی را فرمودند که: "همه کسانی که می‌توانند به جبهه بروند بایستی به جبهه بروند و هیچ کس هم نمی‌تواند مانع این کار بشود"، این صحبت‌ها را امام بعد از فاو می‌کنند و به همین دلیل، امام فاو را به عنوان آغاز یک حرکت تلقی و شروع می‌کنند و بعد از این حرکت، ادامه می‌دهند و به عبارتی بیانات امام بسیار قوی تر از قبل از فاو می‌شود.

کنند. مطمئنم گرفتن مهران به دستور مستقیم امریکا بود، یعنی امریکایی‌ها گفتند که مهران را بگیرید.

راوی: بحث درباره ابرقدرت‌ها و عمدتاً امریکا و مزدورهایش در منطقه است قبل از عملیات والفجر ۸ در چند سال گذشته هر روزی که می‌گذشت عربستان و کویت و ... بیشتر صدام را تقویت می‌کردند. در عملیات‌هایی که ما علیه عراق داشتیم، هدف، بیشتر، ضربه زدن به خود عراق و محاصره بصره و دست یافتن به جاده استراتژیکی بصره بغداد بوده است. در عملیات والفجر ۸ ما جایی را انتخاب کردیم که حتی کویت و عربستان هم به صراحت حتی به وزیر امور خارجه و فرستاده‌های ما اعلام می‌کنند که ما باید از عراق دفاع کنیم، چه از نظر سیاسی و چه از نظر مالی و ... درخواست‌های او را اجابت کنیم. مادر این عملیات، جایی را انتخاب کردیم که ضربه پذیری آن برای منافع غرب، خیلی بیشتر از عراق است. یعنی عراق، یک قسمت از آن جریان است و در عین حالی که ما داریم در این عملیات عراق را زیر فشار قرار می‌دهیم و تضعیف می‌کنیم و سرزمینی به این ارزشمندی را از او می‌گیریم، آمدیم هم مرز کویت شدیم. با توجه به این زمینه‌های انقلابی و رهنمودهای امام این یک مسئله بسیار بزرگی است یعنی نباید از نظر دور داشت که با این عملیات، ذهن امریکاروی این کاری می‌کند که هرآن ممکن است که ما به صدام فشار آورده و ضربه بزنیم. در این باره، بعد از عملیات والفجر ۸ شما چه تغییری در سیاست ابرقدرت‌ها در منطقه می‌بینید؟

برادر محسن رضایی: آنچه که مسلم است بعد از عملیات

راوی: یک تحلیل دیگری هم وجود داشت که عمدتاً حرکات عراق بعد از والفجر ۸ در چارچوب یک استراتژی دارد انجام می‌شود که آن استراتژی امریکاست و این جریان اگر در چارچوب آن استراتژی باشد قبل از والفجر ۸ بیشتر معنا می‌دهد، به دلیل اینکه در پی بحران خارک بوده است ولی بعد از والفجر ۸ به خاطر اینکه ما یک قدرتمندی از خودمان نشان داده بودیم، به نظر می‌رسید امریکا تردید و ابهاماتی دارد و یک معنای دیگری داشت.

برادر محسن رضایی: یعنی دشمن دو هدف داشت: قصد اول دشمن، قصد هجومی بود، یعنی از موضع قدرت بود و قصد دومش هم بعد از والفجر ۸ قصد از موضع ضعف بود، یعنی می‌دید که عقب افتاده و می‌خواست که با این کار، خودش را از نظر سیاسی نظامی هم سطح ما بکند. قبل از والفجر ۸ هم خودش را آماده می‌کرد که مراکز اقتصادی ما را بزند و ما را در فشارهای اقتصادی وارد کند و در زمین هم قدرتمندی خودش را نشان دهد تا به حامیان خودش و همچنین به مردم ما و به جناح‌های صلح طلب داخل کشور وانمود کند که صدام قدرتمند است و شما بی‌فایده و بی‌جهت دارید می‌جنگید و این جنگ، نتیجه‌ای ندارد و در دنیا هم این معنا را القا کند که صدام با قدرت است تا پشتیبانی‌اش کنند و سرمایه‌گذاری کنند و از او حمایت کنند. آقای خوانساری که سفیر ایران در لیبی است می‌گفت که موقعی که از لیبی آمدم و به لندن رفتم و با سفیر ایران در لندن صحبت کردم و با توجه به اخبار و اطلاعاتی که در دست ایشان بود می‌گفت: من اصلاً

والفجر ۸ چون دنیا انتظار این عملیات را از ما نداشت لذا به تشدید برنامه‌ها و تسریع در اجرای برنامه‌های خودش اقدام نمود و اگر امروز ما می‌بینیم که نخست وزیر اسرائیل به مراکش می‌رود به این دلیل است که اینها متوجه شدند که اعراب و اسرائیل باید سریع‌تر مسئله خود را حل کنند. هر چه ما سریع‌تر پیش می‌رویم، آنها در برنامه‌هایشان و کشاندن برنامه آینده‌شان به جلو، معتقدتر می‌شوند که بایستی این کار را بکنند و چون دنیا ارزیابی جدیدی از نیروهای ما به دست آورد و دید که برخلاف تصور آنها ما توانایی انجام عملیات‌هایی را داریم، آن هم عملیاتی که در نوع خودش خیلی سخت و بی‌سابقه بود. مهم‌ترین چیزی که خیلی روشن می‌شود گفت این است که دنیا به برنامه‌هایی که دارد، سرعت می‌بخشد و باید سریع‌تر تضاد بین اعراب و اسرائیل را حل کند، اگر حل نکند، عقب افتاده است و لذا ما در یک فرصت تاریخی خیلی خوبی به جلو می‌رویم.

راوی: بعد از والفجر ۸ به نظر می‌رسد که غرب چون عملیات برایش غیرمترقبه بود تا حدود یک ماه؛ تحلیل درست و حسابی از وضعیت ندارد، شکل عملیات و نتایجی که داشت و اخبار و شواهد و قرائنی که در دست است نشان می‌دهد که یک شک و تردید شدیدی بر منطقه خلیج فارس وارد شده است، فی‌المثل قبل از عید، اوپک مقدماتی تشکیل می‌شود و در آنجا تصمیم می‌گیرند که سقف تولید را پایین بیاورند، البته بعد می‌گویند که بروند با رؤسایشان صحبت کنند. در خود امارات هم یک سرهنگی که یکی از مقامات بالای این کشور است به هیئت اعزامی ما گفته بود که قبل از اینکه امریکا بیاید و تحلیل بدهد حال که هنوز تحلیلی به منطقه نیامده است، شما فکر کنید. در بحرین و ... هم وضع، همین جور بوده، در کویت هم به این شکل بوده است، گویا خلیج فارس، منتظر یک حرکتی دیگر از سوی ما بوده و به نظر می‌رسد جبهه عرب متحد عراق به یک معنا یک مطلبی را به صورت تحمیلی می‌خواهد از ما بپذیرد البته این تا مقطعی است که مورفی به منطقه می‌آید وقتی هم که مورفی به منطقه می‌آید قضایا یک

شکل دیگری پیدا می‌کند و جلسه بعدی اوپک اصلاً یک حالت ناجوری پیدا می‌کند و برخلاف جلسه قبلی، تصمیمات گرفته می‌شود و اصلاً منطقه، به یک شکل دیگری برخورد می‌کند. آیا شما ارزیابی از وضعیت عراق در محدوده یک ماهه بعد از پیروزی عملیات والفجر ۸ داشتید؟ و اگر فی‌المثل داشتید چه تدابیری را فکر می‌کردید که باید در این زمینه اتخاذ کنید؟

برادر محسن رضایی: سؤالتان برای من دقیقاً روشن نیست. **راوی:** می‌خواهم بگویم که بعد از عملیات والفجر ۸ تا یک مدتی، هم خلیج فارس و هم غرب از اوضاع تحلیل نداشت و به نظر می‌رسد که خود خلیج هم آماده و منتظر یک حرکت دیگر از طرف ما می‌باشد یعنی ...

برادر محسن رضایی: منتظر بودند که ببینند نتیجه کار چیست؟ بعد که دیدند ما در فاو متوقف شدیم و دیگر جلو نمی‌رویم اینها کم‌کم دوباره شروع به اظهار نظرهای قطعی کردند ولی تا قبل از آن، همه احتمال می‌دادند ما جنگمان، یک جا یا نیست و تصمیم داریم به سمت ام‌القصر برویم، بعضی هم فکر می‌کردند که ما می‌خواهیم به سمت بصره برویم، ولی آن افراد متخصص نظامی. امریکایی‌ها و حتی عراقی‌ها هم می‌گفتند ما تصمیم داریم به سمت ام‌القصر و جاده صفوان برویم، یعنی قطع جنوب عراق و این طور تصور در ذهن دنیا پیدا شده بود و لذا تا ما به یک جای مسلمی نمی‌رسیدیم آنها اظهار نظر نمی‌کردند.

راوی: البته تجارب قبلی هم بود چون ما همیشه روی مناطق مهمی دست می‌گذاشتیم ولی نمی‌توانستیم تأمین کنیم. عراق هم وعده‌های زیادی می‌داد که ما تا چند روز دیگر می‌گیریم خود این هم از مازمان می‌گرفت.

برادر محسن رضایی: به هر حال عراقی‌ها می‌گفتند که ما پس می‌گیریم و مسئله‌ای هم نیست، طوری بود که حاکم کویت هم به بویان می‌آمد و با دوربین بررسی می‌کرد که ببیند به هر حال این حرف‌ها کدامش درست است؟ ما داریم درست می‌گوییم یا عراقی‌ها؟

**محسن رضایی: پیروزی فاو، دشمن را
و ادار به اقداماتی کرد برای اینکه فتح فاو
را تحت الشعاع قرار بدهد و این نشان
می دهد که دشمن عقب افتاده، البته از
نظر سیاسی و از نظر نظامی هم شکست
خورد و برای برقراری موازنه نظامی و
سیاسی، دشمن احتیاج داشت دست به
حرکاتی بزند که اولاً از تمرکز نیروهای ما
در فاو و در یک جای دیگر جلوگیری کند و
از طرف دیگر هم اعتبار سیاسی اش را که
در دنیا به زیر سؤال رفته بود به هر قیمتی
شده دوباره احیاء کند.**

راوی: یک عامل دیگر هم به نظر می رسد که مؤثر بود و آن عبارت بود از این که ما دچار یک ساده باوری بودیم و به طور طبیعی این خوش بینی ها زمان را از ما می گرفت تا اینکه مشخص شد دشمن با یک سری فشارهای دیگر، دوباره به دنبال تغییر جو است، البته پیروزی مهران یک مقدار مؤثر بود ولی جو کلی دوباره تغییر کرد.

برادر محسن رضایی: همان طور که گفتم فاو از نظر نظامی، برای کسب زمان مؤثر بود. کسب زمان، به این معنی که بلافاصله بعد از فاو، مثلاً یک ماه بعد، یک عملیات بزرگی به سمت بصره یا ام القصر یا بغداد شروع می کردیم ولی چون ما اصلاً امکانات نداشتیم و برنامه ریزی نبود، همین طور ماند ولیکن الحمدالله بعد از مهران دوباره زمان به دست ما افتاد و این هم اگر باز طول بکشد دوباره همان وضع سابق می شود. **راوی:** مسئله سازمان رزم همیشه به عنوان یکی از نواقص ما تکرار شده یعنی بحث اصلی ما درباره جنگ، مسئله عقب ماندگی ماست؛ چه مسئله ای در این موضوع هست که این عقب ماندگی تا به امروز ادامه داشته است؟

راوی: به عبارت دیگر، گسترش فاصله عملیات است؛ مثلاً در عملیات های فتح المبین، بیت المقدس، والفجر مقدماتی همه فواصل عملیاتی ما دو ماه و نیم یا سه ماه است، ولی هر چه که جلوتر می رویم، عملیات خبیر، بعد از عملیات خبیر تا عملیات بدر و بعد از عملیات بدر تا والفجر ۸ و اکنون نیز بدون در نظر گرفتن فتح مهران، به نظر می رسد که تدبیر عملیات گسترده ما باز مجدداً دارد یک زمان وسیعی را می گیرد.

برادر محسن رضایی: ما در سال دوم جنگ وقتی از آبادان شروع کردیم آغازمان در پایانمان نبود، یعنی پایان ما در آغاز ما نبود بلکه ثامن الائمه آغاز بود، قدم دوم، قدم سوم، همه اینها بایک برنامه ریزی و یک سیاست هایی پیش رفته بود و همیشه برنامه ها و اقدامات، تابع سیاست ها و تصمیمات است، سیاست ها و تصمیمات هم هر طور باشد عمل هم همان گونه است و عمل نمی تواند خارج از تصمیم و سیاست گذاری باشد. سیاست ها و تصمیمات هم این بود که ما با انجام یک عملیات دنیا را نسبت به درخواست های خودمان قانع کنیم و دنیا تسلیم بشود. پس همیشه برای یک عملیات فکر می شد یعنی پایان ما در همان آغاز ما بود، همان جا که آغاز می کردیم همان جا هم پایان پیدا می کردیم و چون به فکر یک عملیات بودیم، می دانستیم از خرمشهر به بعد هر عملیاتی را شروع کنیم آن آغاز است، اصلاً یک روندی است که ادامه و تداوم دارد و بایستی این تداوم را حفظ کرد و به پیش رفت و به این دلیل بود که سیاست حاکم بر جنگ فقط انجام یک عملیات بود. برنامه ها، بودجه، نیرو، امکانات، لجستیک و مهمات را تابع همین یک عملیات آماده می کردیم و غیر از این هم به عنوان عقب ماندگی در واقع مطرح می شد.

راوی: سؤال این است که بر فرض اگر این سیاستی که امروز درباره پانصد گردان مطرح است و امکاناتی که با توجه به موقعیت اقتصادی امروز به طور نسبی در اختیار جنگ قرار می گیرد، اگر قبل از جریان عملیات والفجر ۸ در اختیار قرار می گرفت، فکر می کردید که اثرات عملیات بالاتر از وضع فعلی می شد؟

صد در صد سال پیروزی است و سال سر نوشت است و ما هم امید به این داریم یعنی واقعاً در دل خودمان این است که باید تلاش بکنیم تا کشور به این سمت برود و جنگ تمام بشود. حداکثر هم اگر امسال به پیروزی نهایی نرسیم، قطعاً قدم‌های بزرگی در جنگ برمی داریم.

راوی: چند روز پیش یک نفر می گفت که مسئولین می گویند امسال، سال آخر جنگ است. گفتم مسئولین خیلی جرأت دارند، ما که چنین جرأتی را نداریم. به مجرد اینکه این حرف را زدم ایشان گفت که آقای محسن رضایی هم این حرف را می زند. گفتم که من فکر نمی کنم آقای محسن رضایی بگوید که امسال، سال آخر جنگ است. گفت خود شنیدم که ایشان می گفت با این عملیات، دیگر همه کارها تمام می شود. باید توجه داشته باشید که یک نیروی نظامی و معتقد به رهنمودهای امام که فرمودند امسال، سال پیروزی است و نگفتند سال آخر جنگ است، با صحبت‌های دیگر که امسال آخر جنگ است و این عملیات هم عملیات آخر است باید فرق گذاشت. حداقل این است که ما باید در صحبت‌هایمان به عنوان یک نظامی و یک نیروی ان شاء الله در خط امام و معتقد به انجام دادن رهنمودهای امام، این فرق را برای مردم ارائه دهیم و بگوییم حرف برادر محسن رضایی که می گوید امسال، سالی است که ما می خواهیم به یک پیروزی‌هایی دست پیدا کنیم با دیگران می گوید که امسال، سال آخر جنگ

محسن رضایی: همان طور که گفتم فاو از نظر نظامی، برای کسب زمان مؤثر بود. کسب زمان، به این معنی که بلافاصله بعد از فاو، مثلاً یک ماه بعد، یک عملیات بزرگی به سمت بصره یا ام القصر یا بغداد شروع می کردیم ولی چون ما اصلاً امکانات نداشتیم و برنامه ریزی نبود، همین طور ماند

برادر محسن رضایی: حداقل ما ام القصر را می گرفتیم.

راوی: حداقل ام القصر؟

برادر محسن رضایی: بله.

راوی: علاوه بر مسئله‌ی ام القصر نمی توانستیم یک فلش دیگری هم باز بکنیم؟

برادر محسن رضایی: حداقلش را من می گویم، یعنی حداقل ما الان ام القصر بودیم و ده برابر فاو، آثار جهانی داشت، ضمن اینکه غنائم خیلی زیادی هم به دست می آوردیم چون غنائم اصلی، بیشتر در حد فاصل کارخانه نمک تا خود ام القصر بود و ما تانک‌های زیاد و توپ‌های فراوان، موشک‌های سام و امکانات عظیمی به دست می آوردیم. تجهیزاتی که تا چهل پنجاه سال ممکن است آنها را به ما ندهند ما فقط ظرف چهار پنج روز این تجهیزات را به دست می آوردیم.

راوی: اگر ما در جریان عملیات بدر یا عملیات خیبر نیز این آمادگی را که امروز به طور نسبی داریم در اختیار داشتیم و با توجه به آن وضعیت مناسبی که از نظر ارزی داشتیم چه می شد؟ یعنی با وضعیتی که به طور نسبی داریم به طرف جنگ می رویم، در زمان عملیات بدر و خیبر می رفتیم درصد موفقیت ما و شگفتی آن به مراتب بزرگ‌تر و بیشتر و عظیم‌تر از اینکه الان می خواهیم انجام بدهیم، نبود؟

راوی: یک نکته دیگر اینکه همین الان هم به نحوی دارد قضایای سابق تکرار می شود به این صورت که قبلاً می گفتند، این آخرین عملیات است. مثلاً من یادم هست در والفجر مقدماتی کاملاً می گفتند این عملیات دیگر پایان کار است ولی الان می گویند امسال دیگر سال پیروزی است، خوب با توجه به اینکه همه هم این حرف را می زنند حتی خود شما هم به نحوی در صحبت‌هایتان این طور برخورد می کنید، این باعث می شود که بعضی مردم منتظر می شوند، می آیند جلو، بعد سال که تمام می شود می بینند روز از نوروزی از نو، یعنی واقعاً امسال سال پیروزی است؟ اگر سال پیروزی نباشد، آن وقت تکلیف چیست؟

برادر محسن رضایی: بله، اگر شرایط ما عملی بشود، امسال

است، تفاوت دارد.

برادر محسن رضایی: ما در صحبت‌ها همیشه گفتیم سال سرنوشت است، سال سرنوشت قطعاً سال آخر معنی نمی‌دهد ضمن اینکه می‌تواند سال آخر هم در آن مفهوم داشته باشد. سال سرنوشت به این معناست که اگر امسال ما جهشی در امر جنگ پیدا نکنیم، عواقب بسیار سختی در پیش داریم. اما اگر جهشی در امر جنگ، مخصوصاً سازمان رزم داشته باشیم یعنی ما حدود چهار، پنج سال است که سازمان رزمنان دیگر رشد نکرده فقط با یک جهش می‌توانیم عقب ماندگی خودمان را حل کنیم. اگر ان شاء الله این جهش را برداریم دیگر سرنوشت در دست ما قرار دارد، حالا امسال یا سال آینده، به هر حال این تمام می‌شود ان شاء الله.

راوی: مباحث مربوط به عملیات والفجر ۸ و نتایج آن به پایان رسید. یک سری سؤالاتی داریم که مربوط به امروز است و بیشتر مباحث سیاسی اجتماعی جنگ است. سؤال این است که در مباحث کلی سیاسی اجتماعی آیا پیروزی نظامی در جبهه‌ها به تنهایی برای حفظ و پیشبرد انقلاب کافی است؟ یعنی نقش جنگ در ایجاد فرهنگ انقلابی و ایجاد تحول در مردم به چه میزان و به چه صورتی است؟ می‌خواهیم این را توضیح بدهیم که چرا انقلاب یعنی جنگ؟ البته با دید ظاهری و به نظر خیلی‌ها هم این جور نیست، یعنی همین الان جنگ، عالم خودش را دارد و انقلاب هم در بعدها داخلی عالم خودش را دارد و این جور نیست که صرف جنگ، مردم را به هر حال روز به روز بیشتر انقلابی کند و انقلاب را تعمیق و گسترش بیشتری بدهد.

راوی: به عبارت دیگر جنگ و یا پیروزی در جنگ، حرف اول و آخر انقلاب برای تداومش هست یا نه؟ این، ابزار و چیزهای دیگر هم می‌خواهد؟

برادر محسن رضایی: در هر انقلابی و در هر جامعه‌ای یک ارزش‌هایی وجود دارد. این ارزش‌ها این طور نیست که به هم پیوسته نباشد و بدون ارتباط با هم باشند بلکه معمولاً یک ارزش مادر همیشه در بین همه ارزش‌ها وجود دارد و آن

محسن رضایی: ما اگر در کوتاه مدت، پیروزی نظامی بر عراق پیدا کنیم، نه امریکا، نه شوروی و نه کشورهای عربی، هیچ کاری نمی‌توانند بکنند. نه بمب اتم به کار می‌گیرند، نه مداخله نظامی می‌کنند. یعنی اگر امسال و اوایل سال آینده ما به پیروزی‌های قطعی برسیم، وضع خیلی خوب است.

ارزش مادر است که به همه اینها یک تفسیر یکسان و یک تفسیر کل و یک مفهوم کلی می‌بخشد و معمولاً حول و حوش آن محور و ارزش مادر است که مسائل دیگر، قابل حل و فصل است. انقلاب هم در مسیر خودش و در مقاطع استراتژیک و نه در مقاطع تاکتیکی، همیشه با یک مشکل اصلی روبه‌روست؛ میزان راندان، تلاش و فعالیت برای حل آن مشکل، میزان تعهد انقلابی آن افراد را می‌رساند. زمانی بود که ارزش انقلابی افراد را به میزان مبارزه با شاه می‌سنجیدند و زمانی مثل امروز است که میزان انقلابی بودن افراد نسبت به جنگ می‌شناسند. چرا؟ برای اینکه امروز مسئله جنگ، اصلی‌ترین محور انقلاب است؛ با اهمیت‌ترین واجبات افراد است. الان محور اصلی ارزش‌های انقلاب، جنگ است. در این محور بایستی مسائل دیگرمان را سازمان بدهیم، آرایش بدهیم و به کار بگیریم. در این شرایط که ما می‌گوییم جنگ، نه مباحث تئوریک انقلاب یا مسائل عقیدتی یا مسائل دیگر، می‌خواهیم بگوییم که اگر جنگ را واقعاً ما کنار بزنیم، همه آنها دیگر اصلاً در بعد انقلاب نیستند، اما وقتی جنگ را داشته باشیم، باید عقیده را داشته باشیم، کارهای تئوریک را داشته باشیم، کارهای عقیدتی را داشته باشیم.

راوی: سؤال بعدی که در واقع تکمیلی همین هم هست، این است که جنگ می‌تواند حتی باعث بشود که از انحراف انقلاب و نظام در زمینه‌های داخلی جلوگیری شود. به عنوان

مبتنی بر آنها بسازیم و با آن سیستم بتوانیم در این جنگ، خیلی زودتر پیروز بشویم ولی در عمل این طور نشد؛ زیرا در مرحله اول بنی صدر و دیگران آمدند و جریان جنگ را در دست گرفتند و بعد هم که ما پیروزی‌هایی مثل فتح المبین و خرمشهر را به دست آوردیم، به علت ارزشی که برای نظام قائل بودیم، معتقد بودیم که نباید مسائل اقتصادی مان ضربه بخورد، نباید مردم یخچال‌هایشان خالی شود، این نباید‌ها موجب شد که ما از زمینه جنگ که می‌توانست بهترین وضعیتی را پیش بیاورد که سیستم را عوض کند در مقابل دشمن به طور عینی با این وضعیت استفاده کنیم. همین‌الان یک زاویه‌ای پیدا شده بین جنگ و سیستم و این دو هر کدام راه خودشان را می‌روند و چون جنگ همیشه باید به طور عینی و عملی مبتنی بر آن نیروهای بالقوه حرکت کند و آنها را به بالفعل برساند، از طرف سیستم مقاومت می‌شود، این وضعیت از عملکرد خود ماست. بحث این است که اگر بخواهیم جنگ را به عنوان بهترین دستاویز و رحمتی که امام فرمودند برای تغییر سیستم به کار بگیریم، آیا از این به بعد امکان این مسئله هست یا نیست؟

برادر محسن رضایی: این بحث خیلی عمیقی است و به مسائل زیادی بر می‌گردد، یکی اینکه متأسفانه نیروهای حزب اللهی ما که جنبه‌های سیاسی‌شان بیشتر از مسائل دیگرشان بود، اینها بعد از انقلاب، شروع به تقسیم مسئولیت‌ها کردند و عده‌ای در ارگان‌ها و تشکیلاتی رفتند که آن شکل بسیج انقلاب، تجزیه و ارگانی شد و از آن شکل منسجم و وحدت‌بخش و اینکه همه با هم در یک محور می‌جنگیدند، خارج گردید و هر کسی هر جایی رفت، همان جا شروع به دفاع کردن کرد. این یک مشکل ما هست که ما باید ببینیم چگونه می‌توانیم دوباره این نیروهای حزب الله را حول محور جنگ بیاوریم و آنها را از این تشکیلات‌ها و ارگان‌ها جدا کرده، در مسئله جنگ وارد کنیم؛ البته روی این موضوع کار می‌کنیم، مثلاً از تعدادی نمایندگان مجلس که خودشان داوطلبند، تقاضا کردیم که بیایند به جنگ کمک کنند. ما داریم

مثال اگر قرار است افراد و مسئولان نظام در رفاه طلبی و دنیاپرستی بیفتند و حکومت، کم‌کم از داخل بپوسد، جنگ طبعاً چون ایثار و شهادت می‌طلبد اینها را پاک می‌کند و یک فرهنگ دیگری را جایگزین آن فرهنگ می‌کند. سؤال من این است: در چه شرایطی جنگ می‌تواند باعث نجات انقلاب در داخل شود و از انحراف هم جلوگیری کند؟ یعنی چگونه می‌شود جنگ را با مسائل داخلی انقلاب پیوند داد؟ الان جنگ دارد برای خودش یک شکلی می‌گیرد، جاهای دیگر نظام هم شکل‌های خاص خودش را می‌گیرد؛ خلاصه چطوری می‌شود بین جنگ و مسائل داخلی دیگر انقلاب به نحوی که همه چیز یک دست بشود و جنگ بتواند آنها را از انحراف نجات بدهد رابطه برقرار کرد؟

راوی: راه‌حل‌هایی که خود شما در این زمینه پیشنهاد دارید چیست؟

راوی: وقتی که انقلابمان پیروز شد، یک جمعیت و یک جبهه‌ای نیامد انقلاب را در دست بگیرد، بلکه کلیه اقشار به رهبری امام آمدند و ما نمی‌توانستیم در همان سال‌های اول انقلاب حتی تغییری در نظام ایجاد کنیم؛ جنگ می‌توانست به این علت که ما را رودررو با ابرقدرت‌ها قرار می‌داد، زمینه‌های بالقوه انقلابی ما را به بالفعل تبدیل کند یعنی به این دلیل که ما با دشمن مواجه هستیم، به ارزش‌های والای اسلامی مان برگردیم و با تمسک جستن به آنها سیستمی

ما در صحبت‌ها همیشه گفتیم سال سرنوشت است، سال سرنوشت قطعاً سال آخر معنی نمی‌دهد ضمن اینکه می‌تواند سال آخر هم در آن مفهوم داشته باشد. سال سرنوشت به این معناست که اگر امسال ما جهشی در امر جنگ پیدا نکنیم، عواقب بسیار سختی در پیش داریم.

با آنها صحبت می‌کنیم که اینها را بیاوریم و در جنگ به آنها مسئولیت بدهیم، فکر هم می‌کنیم که اگر جنگ را داخل سپاه محدود نکنیم و اجازه بدهیم دیگران وارد جنگ بشوند و خودمان مشوق باشیم که دیگران را در امر جنگ مسئولیت بدهیم، این یکی از راه‌هایی است که باید انجام داد.

مسئله دوم این است که سیستم به دنبال این می‌گردد که ثابت کند نمی‌شود جنگید، ثابت کند که این جنگ بی‌نتیجه است لذا ما بایستی خلاف این را عمل کنیم و نشان بدهیم که اولاً این جنگ نتیجه دارد و ثانیاً این جنگ، پیشرفت هم دارد و می‌شود کار کرد و ما می‌توانیم کار کنیم و بایستی مرتب در تداوم عملیات باشیم و عملیات را به هر قیمتی شده ولو گرفتن بیست نفر اسیر، سی نفر اسیر، صد نفر اسیر، تداوم دهیم، ما بایستی مرتب تداوم عملیات داشته باشیم.

مسئله دیگری که هست و در اختیار ما هم نیست مسئله دشمن است. دشمنان ما به این نتیجه رسیدند که خصوصاً در شرایطی که حضرت امام هست اگر کوچکترین امتیازی به میانه روها بدهند، امام از این امتیاز استفاده می‌کند و امتیازی هم نمی‌دهد لذا خود این هم یک عاملی است در اینکه ما را مطمئن می‌کند که دنیا نه تنها راه وسطی نمی‌گذارد حتی راه وسط کوتاه مدت هم نمی‌گذارد، چون می‌ترسد همین یک امتیازی که در این مقطع بدهد، امام از آن استفاده کند و امتیاز هم ندهد، لذا دنیا از این وحشت دارد؛ مخصوصاً حاکمیتی که الان در امریکا هست، اینها به شدت مخالف هر نوع امتیاز دادن به انقلاب اسلامی هستند ولو موقتی و تاکتیکی باشد.

مسئله بعد هم وجود خود امام هست. ما در بیانات امام احساس می‌کنیم که امام دقیقاً دارد یک استراتژی دقیقی را مو به مو پیش می‌برد. مثلاً قبل از فائو ما از ایشان می‌خواستیم که یک بسیج عمومی بدهد، می‌بینیم ایشان انجام نمی‌دهد اما بعد از فائو که ما در حالت پیروزی هستیم، وضعمان خیلی خوب شده و پیشرفت کردیم، می‌بینیم امام خیلی قوی آن را مطرح می‌کند. یعنی می‌بینیم که اتفاقاً به مرور، مشیی که امام دارد همین طور قدم به قدم پیاده می‌کند مشیی است که این

خودش به ما امیدواری می‌دهد، ضمن اینکه باید به تقدیر و امداد الهی نیز توجه کنیم برای اینکه به نظر ما الان دشمنانمان خیلی سنگین تر و قوی تر از دشمنان پیامبر اکرم (ص) هستند و وسایل بسیار مدرنی دارند که اصلاً ما اینها را نداریم و معلوم هم نیست ما اینها را به دست بیاوریم. در آن زمان پیامبر اکرم (ص) بوده، حضرت امیرالمومنین (ع) بوده، نزول قرآن مجید بوده و با این شرایط در مقابل آن دشمنان می‌ایستادند، حالا چطور ما می‌توانیم تصور کنیم که در این شرایطی که این قدر وضع ما سخت است، خداوند به ما کمک نکند! با توجه به تقدیر الهی ما دلمان مطمئن است که آینده مان خیلی روشن است، یعنی اصلاً هیچ شبهه‌ای در آینده نداریم، منتها باید دو زحمت اصلی بکشیم، یکی اجرای عملیات و دیگر اینکه بتوانیم نیروهای انقلابی را که به ارگان‌ها رفتند و از آن بسیج انقلابی‌شان افتادند و به جنگ بکشانیم و توجه آنها را به مسئله جنگ جلب نماییم. اگر ما این قدرت را به جنگ اضافه کنیم، مسئله جنگ و سیستم تبدیل به مسئله همه انقلابیون و همه افراد می‌شود و آن موقع ما خیلی پیشرفت خواهیم داشت **راوی:** آینده جنگ را شاید همین طوری بشود به طور اجمال در دو حالت بیان کرد، یکی اینکه غرب به این نتیجه برسد که ما توانایی پیروزی نظامی بر عراق را داریم و حالت دیگر اینکه با این فشارهای اقتصادی که غرب می‌آورد و مسئله زمان هم برای غرب و هم برای ما مهم است، غرب به این نتیجه برسد که به این زودی‌ها ما توانایی پیروزی نظامی بر عراق را نداریم، در این دو حالت بر خورد غرب و استکبار با ما چگونه خواهد بود؟ یعنی در شرایطی که ما پیروزی نظامی بر عراق را داریم غرب چه تدبیر و ابتکار عملی به خرج خواهد داد؟ و در شرایطی که به این نتیجه برسد که ما فعلاً توانایی پیروزی بر عراق را نداریم و این فشارهایی هم که الان دارد بر ما می‌آورد فشارهای کارسازی است و می‌تواند در عین حال جناح‌های میانه رو را هم در داخل تقویت کند و نهایتاً ثمر دیگری ببرد، چه تدبیری را اتخاذ خواهد کرد؟

برادر محسن رضایی: ما اگر در کوتاه مدت، پیروزی نظامی بر

عراق پیدا کنیم، نه امریکا، نه شوروی و نه کشورهای عربی، هیچ کاری نمی‌توانند بکنند. نه بمب اتم به کار می‌گیرند، نه مداخله نظامی می‌کنند. یعنی اگر امسال و اوایل سال آینده ما به پیروزی‌های قطعی برسیم، وضع خیلی خوب است، اما اگر پیروزی استراتژیک، همان‌طور که جزء شرایط استراتژی است، به دست نیاوریم، اگر سریع قدم برداریم و با تأنی پیش برویم، دنیا هم زمان با آن، سعی می‌کند که تضادهای خودش را در منطقه حل کند و قبل از اینکه ما به آن جایگاه‌ها برسیم خودش را آماده هجوم به ما می‌کند و همه برنامه‌هایش را آماده می‌کند و لذا الان یک مبارزه پنهانی بین ما و امریکا جریان دارد که ما باید تلاش کنیم قبل از اینکه امریکا به موفقیت‌هایی در این مبارزه اش برسد ما اهدافمان را بگیریم و اگر ما دیرتر بگیریم، شرایط آینده مان خیلی شرایط سختی خواهد بود.